

نوروز در روایات اسلامی



دین جهانی، با آداب و سنن ملی چه رفتاری دارد؟ آیا آنها را کنار می نهد و خود به ساختن آداب و رسوم تازه می پردازد؟ یا آنها را تأیید می کند و در کنار خویش می نشاند؟ و یا از میان آنها گزینش می کند؟

دین جهانی، با آداب و سنن ملی چه رفتاری دارد؟ آیا آنها را کنار می نهد و خود به ساختن آداب و رسوم تازه می پردازد؟ یا آنها را تأیید می کند و در کنار خویش می نشاند؟ و یا از میان آنها گزینش می کند؟

نخست باید دانست که دین کامل، آن نیست که خود، همه چیز را برعهده گیرد و به جای همه استعدادهای آدمی و همه نهادهای مدنی بنشیند؛ بلکه دین کامل، دینی است که همه اینها را در جای خود، به درستی می بیند و جهتی کلی به آنها می دهد و آنچه را از توان (قوای فردی) و (نهادهای جمعی) خارج است، بر عهده می گیرد و این، فلسفه ای عمیق دارد؛ زیرا چنان که دین، فعل تشریعی خداوندی است، قوای آدمی و لوازم تابعه آن (مانند نهادهای جمعی) نیز فعل تکوینی الهی اند و هیچ گاه تکوین و تشریع، ناسازگاری ندارند؛ چرا که از مبدأ واحدی دستور می گیرند.

اگر با این پیش زمینه عقلی به منابع و مصادر دینی بنگریم، می یابیم که خواست دین، برچیدن بساط سنن ملی قومی نیست؛ بلکه بر آن است که این سنت ها را سمت و سوی عالی بخشد و دین، تنها آنچه را که با فطرت آدمی مغایرت دارد، برمی چیند. چنان که قرآن کریم، حرمت و احترام ماه های حرام را که رسمی جاهلی بود پاس داشت:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ. [1]

پس چون ماه های حرام سپری شدند، مشرکان را بکشید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ. [2]

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر خدا و ماه حرام را نگه دارید.

رسول خدا فرموده است:

مَنْ سَنَّ سُنَّةَ حَسَنَةٍ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَ مِثْلُ أَجْرِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهُ وَ مِثْلُ أَوْزَارِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا. [3]

آن که سنتی نیک را پایه گذاری کند و بدان عمل شود، پاداش عمل خودش به اندازه پاداش دیگر عاملان، به وی داده می شود، بدون آن که از پاداش عاملان کم شود؛ و آن که سنتی بد را پایه گذارد و بدان عمل شود، وبال عمل خودش و دیگران برعهده اوست، بدون آن که از وِزَر و وبال دیگران کاسته شود.

امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرمود:

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صَدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرِّعِيَّةُ وَلَا تَحْدُثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ

آیین پسندیده ای را بر هم مریز که بزرگان این امت بدان رفتار نموده اند و به وسیله آن، مردم به هم پیوسته اند، و رعیت با یکدیگر سازش کرده اند؛ و آیینی مگذار که چیزی از ست های نیک گذشته را زیان رساند تا پاداش از آن نهنده ست باشد و گناه شکستن آن بر تو ماند.

از سوی دیگر، به نمونه هایی از ست های پیش از اسلام (جاهلی) برمی خوریم که مورد تأیید اسلام قرار گرفته اند:

(1) دیه در جاهلیت، صد شتر بود. پیامبر(ص) آن را امضا نمود. [5]

(2) زنان حائض، در جاهلیت از شرکت در اعیاد مذهبی و مراسم قربانی ممنوع بودند و اسلام نیز آن را حفظ کرد. [6]

(3) پیامبر(ص) در «حِلْفُ الْفُضُول» در سن 25 سالگی شرکت کرد و بعدها بدان افتخار می کرد و می فرمود: (اگر بار دیگر بدان پیمان دعوت شوم، می پذیرم). [7]

(4) تحریم لباس شهرت در فقه، شاهی دیگر بر پذیرش ست های ملی صالح است. [8] روشن است که لباس شهرت در هر جامعه ای با آداب و رسوم همان جامعه مشخص می گردد.

(5) ارجاع مسائلی چند به عرف، گواه دیگری بر این موضوع است: مقدار نَقَقَه، [9] استطاعت در حج [10] و زکات [11] این شواهد، گواهی می دهند که آیین اسلام، بر محو همه ست ها توصیه نمی کند؛ بلکه آنچه را که خیر و صلاحی در پی دارد، و یا این که مفسده ای به دنبال ندارد، می پذیرد و جز آن را طرد می کند که می توان از این نمونه ها نام بُرد:

(1) ستی که نشانگر يك آیین باطل باشد. حرمت حمل و ساخت و نگهداری صلیب، از این قبیل است. [12] رسول خدا وقتی عَدِيّ بن حاتم را دید که صلیب به گردن دارد، فرمود: ««این بت را کنار بگذار». [13]

(2) ستی که ترویج خُرافه باشد. حلیمه سعدیه، وقتی در کودکی پیامبر(ص)، خواست مهره ای به بازوی رسول خدا ببندد، با اعتراض پیامبر(ص) رو به رو شد. رسول خدا فرمود: ««خداوند، نگهدار ماست و از این مهره، کاری ساخته نیست». [14]

(3) ستی که با احکام شرع ناسازگار باشد. پیامبر(ص) با زینب، همسر زید (پسر خوانده خود) ازدواج کرد تا نشان دهد این ست جاهلی که: ««نمی توان با زن پسر خوانده ازدواج کرد»، غلط است. [15]

حال که نظرگاه کلی دین در باب آداب و سنن بومی و ملی روشن شد، به یکی از رسم های کهن و ریشه دار ایرانی، یعنی نوروز، می نگریم.

اگر در باب نوروز، دستوری خاص از سوی دین در تأیید یا رد، به دست ما نمی رسید، براساس همان قاعده نخست می گفتیم نوروز به عنوان رسمی ایرانی که مردمانی آن را از دیرباز حرمت می نهاده اند، جای مذمت و منع ندارد؛ چرا که اصل ««نوروز» به عنوان نشانی از آیین های باطل، مورد تکریم و احترام نیست؛ بلکه رنگ و بوی ملی و بومی آن، منظور نظر مردمان است. بلی؛ اگر در آن، ناشایستی نهفته باشد، یا ترویج خُرافه ای صورت گیرد، باید آن را وانهاد.

ليك، احادیثی در مصادر شیعه و اهل سنت روایت شده اند که برخی بر آن، مهر تأیید می زنند و برخی دیگر، قهر می ورزند و با آن می ستیزند. این دوگانگی روایت ها سبب شده است که از دیرباز، عالمان حوزه دین، به چگونگی حلّ این تعارض بیندیشند؛ برخی جانب تأیید را گرفته، از آن دفاع کنند و برخی دیگر، جانب رد را اختیار نمایند.

رسالت این نوشتار، نخست، گزارش تلاش عالمان در برخورد با این روایت هاست و در پس آن می کوشد از منظر دیگری بدان بنگرد. شاید ثمر بخشد!

پیش از طرح دیدگاه ها سزاوار است روایت ها نقل شوند. بر این اساس، مباحث این نوشتار، در سه بخش تنظیم می گردد: نوروز در روایات، دیدگاه ها، و ارزیابی نهایی.

يك. نوروز در روایات

چنان که گذشت، روایت ها در زمینه نوروز، به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی به تصریح یا اشاره، آن را تأیید کرده اند و گروهی دیگر، آن را مذمت می کنند.

(1) روایات موافق

الف. احادیث شیعه

1. کلینی (م329ق) در «الكافی» چنین روایت می کند:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ ضِيعَةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْمَهْرَجَانِ أَوْ التَّيْرُوزِ، أَهْدَوْا إِلَيْهِ الشَّيْءَ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ، يَتَقَرَّبُونَ بِذَلِكَ إِلَيْهِ. فَقَالَ (ع): «أَلَيْسَ هُمْ مُصْلِينَ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَلْيُكَافِهِمْ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «لَوْ أَهْدَى إِلَيَّ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ، وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ، وَلَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا أَهْدَى إِلَيَّ وَسْقًا مَا قَبِلْتُ، وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ. أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِي زَبَدُ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَطَعَامُهُمْ». [16]

ابراهیم کرخی می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که: شخصی مزرعه ای دارد. روز مهرگان یا نوروز، هدایایی به او داده می شود و قصد تقرّب جستن به وی را ندارند [آیا بپذیرد؟]. فرمود: آیا نمازگزار هستند؟ گفتم: آری. فرمود: باید هدیه آنان را بپذیرد و تلافی کند. به درستی که رسول خدا فرمود: اگر برایم ران بُری هدیه آورند، می پذیرم و این، جزو دینداری است و اگر کافر یا منافقی ران گاو یا گوسفندی برایم هدیه آورد، نخواهم پذیرفت و این هم جزو دینداری است. خداوند، خوراک و دستاورد مشرک و منافق را برای ما روا نداشته است.

2. شیخ صدوق (م381ق) در «کتاب من لایحضره الفقیه» آورده است:

أَتَى عَلِيَّ (ع) بِهَدِيَةِ التَّيْرُوزِ، فَقَالَ (ع): «مَا هَذَا؟». قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْيَوْمَ التَّيْرُوزُ. فَقَالَ (ع): «إِصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ تَيْرُوزًا». [17]

برای علی(ع) هدیه نوروز آوردند. فرمود: «این چیست؟>. گفتند: ای امیرمؤمنان! امروز، نوروز است. فرمود: هر روز ما را نوروز سازید!

3. همو نقل می کند: روی آنه قال (ع): نیروز ناکل یوم. [18]

روایت شده است که علی(ع) فرمود: هر روز ما نوروز است.

4. نعمان بن محمد تمیمی (م 363ق) در کتاب «دعائم الاسلام> روایت می کند:

عنه [علی] (ع) أنه أهدى إليه فالودج، فقال: «ما هذا>. قالوا: يوم نیروز. قال: فتیرزوا إن قدرتم کلّ یوم [یعنی تهادوا و تواصلوا فی الله]. برای علی(ع) فالوده هدیه آوردند. فرمود: «این چیست؟>. گفتند امروز، نوروز است. فرمود: اگر می توانید، هر روز را نوروز سازید [یعنی به خاطر خداوند، به یکدیگر هدیه بدهید و به دیدار یکدیگر بروید]. [19]

5. شیخ طوسی (م 460ق) در «مصباح المتهجد> چنین آورده است: عن المعلی بن حنّیس، عن مولانا الصادق(ع) فی یوم التیروز، قال(ع): إذا کان یوم النیروز، فاغتسل و البس أنظف ثیابک و تطیب بأطیب طیبک و تكون ذلك الیوم صائماً، فإذا صلیت النوافل والظهر والعصر فصلّ بعد ذلك أربع رکعات، تقرأ فی أوّل کلّ رکعة فاتحة الكتاب و عشر مرّات «إنا أنزلناه فی لیلة القدر>، و فی الثانية فاتحة الكتاب و عشر مرّات «قل یا أيها الکافرون>، و فی الثالثة فاتحة الكتاب و عشر مرّات «قل هو الله أحد>، و فی الرابعة فاتحة الكتاب و عشر مرّات «المعوذتین>، و تسجد بعد فراغک من الركعات سجدة الشکر و تدعو فیها، یغفر لك ذنوب خمسین سنة. [20]

امام صادق(ع) در روز نوروز فرمود: هنگامی که نووز شد، غسل کن و لباس پاکیزه بپوش و خودت را خوشبو ساز و آن روز را روزه بدار. پس هنگامی که نماز ظهر و عصر و نافله های آن را به جای آوردی، نمازی چهار رکعتی بگزار که در رکعت اوّل آن، سوره حمد و ده مرتبه سوره قدر را می خوانی. در رکعت دوم آن، سوره حمد و ده مرتبه سوره کافرون را می خوانی. در رکعت سوم آن، سوره حمد و ده مرتبه سوره توحید را می خوانی و در رکعت چهارم، سوره حمد را با سوره های فلق و ناس. پس از نماز هم سجده شکر می گزاری و دعا می کنی. [بدین ترتیب، گناهان پنجاه سالهات بخشوده می شود.

6. ابن فهد حلی (م 841ق) در کتاب «المهذب البارع> چنین آورده است:

و ممّا ورد فی فضله و یعضد ما قلناه، ما حدّثنی به المولی السید المرتضی العلامة بهاء الدین علی بن عبدالحمید النسابة دامت فضائله ، ما رواه بإسناده إلى المعلی بن حنّیس عن الصادق(ع): إنّ یوم النوروز، هو الیوم الذی أخذ فیہ التّبی(ص) لأمیرالمؤمنین(ع) العهد بغدیرخم، فأقرّوا له بالولاية، فطوبی لمن ثبت علیها والویل لمن نکتها، وهو الیوم الذی وجّه فیہ رسول الله(ص) علیاً(ع) إلى وادی الجن، فأخذ علیهم العهد والمواثیق. وهو الیوم الذی ظفر فیہ بأهل التّھروان، و قتل ذا التّدیة. وهو الیوم الذی یتّظر فیہ قائمنا أهل البیت وولایة الأمر و یظفره الله تعالی بالدّجال، فیصلبه علی کناسة الکوفة. و ما من یوم نوروز إلا و نحن نتوقع فیہ الفرج؛ لأنّه من آیامنا حفظه الفرس و ضیعتموه. ثمّ إنّ نبیاً من أنبیاء بنی اسرائیل سأل ربّه أن یحیی القوم الذین خرجوا من دیارهم وهم ألوف حذر الموت فأماهم الله تعالی، فأوحی إلیه أنّ «صُبّ علیهم الماء فی مضاجعهم>، فصَبّ علیهم الماء فی هذا الیوم، فعاشوا وهم ثلاثون ألفاً، فصار صبّ الماء فی یوم النیروز سّنة ماضیة لا یعرف سببها إلا الراسخون فی العلم. وهم أوّل یومٍ من سنة الفرس.

قال المعلی: وأملی علیّ ذلك، فکتبتّه من إملائه. [21]

از آنچه در فضیلت نوروز روایت شده و گفته ما را تأیید می کند، حدیثی است که علامه سید بهاءالدین علی بن عبد الحمید، با سند خود از مُعلی بن حُثَیْس نقل کرده است که: روز نوروز، همان روز است که پیامبر(ص) در غدیر خم برای امیرالمؤمنین(ع) بیعت گرفت و مسلمانان به ولایت وی اقرار کردند. خوشا به حال آنان که به این بیعت، استوار ماندند و وای بر آنان که آن را شکستند. و این، همان روزی است که پیامبر(ص) علی(ع) را به منطقه جتیان روانه ساخت و از آنان عهد و پیمان گرفت. و همان روز است که علی(ع) بر نهرانیان پیروز شد و ذوالثدیه (صاحب پستان) را به قتل رساند. و همان روز است که قائم ما و صاحبان حکومت، ظهور می کنند و خداوند، او را بر دجال پیروز می گرداند و دجال را در زباله دان کوفه به دار می آویزد. ما در هر نوروز، امید فرج داریم؛ چرا که نوروز، از ایام ماست که پارسیان آن را پاس داشتند و شما آن را تباہ نمودید.

همچنین پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل، از خداوند خواست که گروهی چند هزار نفره را که از بیم مرگ، دیار خویش را ترک گفتند و گرفتار مرگ شدند، زنده سازد. خداوند، بر آن پیامبر، وحی فرستاد که بر محل گورستان آنان آب بپاشد. پیامبر در روز نوروز، چنین کرد. سپس زنده شدند و تعدادشان سی هزار نفر بود. از همین روز، پاشیدن آب در نوروز، سنتی دیرینه شد که سبب آن را جز آنان که دانشی پایدار دارند، ندانند و همان، آغاز سال پارسیان است.

معلی گوید: امام صادق(ع) این سخنان را بر من املا کرد و من نوشتم.

7. علامه مجلسی (م 1111ق) در «بحارالأنوار» آورده است:

رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمَعْتَبَرَةِ، رَوَى فَضْلُ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ الدَّوْرِيَّسْتِي، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُونِسِيِّ الْقُمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ حَبِيبِ الْخَيْرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّائِفِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُثَيْسٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ(ع) يَوْمَ النَّبَرِ، فَقَالَ(ع): «أَتَعْرِفُ هَذَا الْيَوْمَ؟>. قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، هَذَا يَوْمٌ تَعْظُمُ الْعِجْمُ وَتَتَهَادَى فِيهِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ(ع): «وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ الَّذِي بِمَكَّةَ، مَا هَذَا إِلَّا لِأَمْرِ قَدِيمٍ أَفْسَرَهُ لَكَ حَتَّى تَفْهَمَهُ>. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنْ عَلِمَ هَذَا مِنْ عِنْدِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَعْيشَ أَمْوَاتِي وَتَمُوتَ أَعْدَائِي. فَقَالَ: «يَا مُعَلَّى! إِنْ يَوْمَ النَّبَرِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ فِيهِ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يَشْرَكُوا بِهِ شَيْئاً، وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِرُسُلِهِ وَحُجَّجِهِ، وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِالْأُتَمَّةِ(ع)>. وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ، وَهَبَتْ بِهِ الرِّيحُ، وَخَلَقَتْ فِيهِ زَهْرَةَ الْأَرْضِ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي اسْتَوَتْ فِيهِ سَفِينَةُ نُوحٍ(ع) عَلَى الْجُودِيِّ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَحْيَى اللَّهُ فِيهِ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي نَزَلَ فِيهِ جِبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ(ص). وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) عَلَى مَنْكَبِهِ حَتَّى رَمَى أَصْنَامَ قَرِيشٍ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَهَشَمَهَا، وَكَذَلِكَ إِبْرَاهِيمُ(ع). وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَ النَّبِيُّ(ص) أَصْحَابَهُ أَنْ يَبَايَعُوا عَلِيّاً(ع) بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي وَجَّهَ النَّبِيُّ(ص) عَلِيّاً(ع) إِلَى وَادِي الْجَنِّ بِأَخْذِ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَهُ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي بَوَّعَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) فِيهِ الْبَيْعَةُ الثَّانِيَّةُ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي ظَفَرَ فِيهِ بِأَهْلِ النَّهْرَوَانِ وَكَتَلَ ذَا الثَّدْيَةِ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا وَوَلَاةُ الْأَمْرِ. وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْفَرُ فِيهِ قَائِمُنَا بِالْجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلَى كِنَاسَةِ الْكُوفَةِ. وَ مَا مِنْ يَوْمٍ تَبْرُوزُ إِلَّا وَنَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ؛ لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا وَأَيَّامِ شِيعَتِنَا، حَفَظَتْهُ الْعِجْمُ وَضَيَّعَتْهُمُ أَنْتُمْ.

وقال(ع): (إِنْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سَأَلَ رَبَّهُ كَيْفَ يَحْيِي هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ الَّذِينَ خَرَجُوا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَصُبَّ الْمَاءُ عَلَيْهِمْ فِي مَضَاجِعِهِمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ سَنَةِ الْفَرَسِ، فَعَاشُوا وَهُمْ ثَلَاثُونَ أَلْفًا، فَصَارَ صَبُّ الْمَاءِ فِي النَّبَرِ سُنَّةً).

فقلت: يا سيدي! ألا تعرّفني جعلت فداك أسماء الأيام بالفارسية؟ فقال(ع): «يا مُعَلَّى! هي أيام قديمة من الشهور القديمة، كلّ شهر ثلاثون يوماً لا زيادة فيه ولا نقصان>. [22]

مُعلی پسر حُثَیْس گوید: در روز نوروز، بر امام صادق(ع) وارد شدم. فرمود: «آیا این روز را می شناسی؟>. گفتم: قربانت گردم! این روز را فارسیان گرامی می دارند و به یکدیگر هدیه می دهند. فرمود: «سوگند به خانه کعبه که این، رمزی دیرینه دارد و برای روشن می سازم تا آگاه گردی>. گفتم: سرورم! آموختن این امر از شما برایم بهتر از آن است که مردگان زنده شوند و دشمنانم

آن گاه فرمود: «ای معلی! روز نورو، همان روز است که خداوند از بندگان پیمان گرفت او را بپرستند و به او شرک نوزند، به پیامبران و حجت هایش بگروند و به امامان ایمان آورند. این همان روز است که خورشید طلوع کرد، بادهای وزیدن گرفت و گل های زمین روییدند. این همان روزی است که کشتی نوح(ع) بر ساحل جودی آرامش یافت و همان روزی است که خداوند، گروهی چند هزار نفره را که از ترس مرگ از خانه ها بیرون رفته بودند زنده ساخت، پس از آن که آنان را میرانده بود. این، روز فرود جبرئیل بر پیامبر اسلام است و روزی است که پیامبر(ص) امام علی(ع) بر دوش گرفت تا بت های قریش را در مسجد الحرام شکست و در همین روز، ابراهیم، بت ها را شکست. این همان روزی است که پیامبر به یارانش دستور داد با علی(ع) بیعت کنند و در همین روز، علی را برای بیعت گرفتن از جنیان فرستاد. در همین روز، دومین بیعت با امیرالمؤمنین انجام شد. در همین روز بر نهرانیان پیروز شد و ذوالثدیّه (صاحب پستان) را به قتل رساند. در این روز، قائم ما و صاحبان حکومت قیام کنند و در همین روز، قائم ما بر دجال پیروز گردد و او را در زباله دان کوفه به دار آویزد. در هر روز نورو، ما آرزوی فرج داریم؛ چرا که آن از روزهای ما و شیعیان ماست. فارسیان، آن را گرامی داشتند و شما آن را ضایع کردید.»

و فرمود: یکی از پیامبران بنی اسرائیل از خداوند پرسید چگونه مردمانی را که خارج شدند، زنده می کند. خداوند بدو وحی کرد که در نورو، آب بر قبر آنان بپاشد و آن، اولین روز سال فارسیان است و آنها زنده شدند، در حالی که سی هزار نفر بودند. از همین جا پاشیدن آب در نورو، سنت شده است.

گفتم: آیا نام های روزهای فارسی را به من تعلیم نمی دهی؟ فرمود: ای معلی! اینها روزهایی که از ماه هایی که ن است. هر ماه، سی روز است، بدون کم و کاست.

گفتنی است ابن فهد نیز بخشی از این روایت را پیش از علامه مجلسی در کتاب «المهذب البارع» آورده است. [23]

8. محدث نوری (م1320ق) در «مستدرک الوسائل» به نقل از کتاب حسین بن همدان آورده است:

عن المفضل بن عمر، عن الصادق(ع)، قال له فی خبر طویل فی جملة کلامه(ع): أ فأوحی الله الیه: «یا حزقیل! هذا یوم شریف عظیم قدره عندی، و قد آلیت أن لایسألنی مؤمن فیه حاجة الا قضیتها فی هذا الیوم و هو یوم نیروز». [24]

مفضل، فرزند عمر از امام صادق(ع) نقل می کند که: خداوند بر حزقیل وحی فرستاد که: «این روز، روزی گرامی و بلند مرتبه نزد من است. با خود عهد کرده ام هر مؤمنی در این روز از من حاجتی بخواهد آن را برآورده سازم و آن روز، نورو است.»

ب. احادیث اهل سنت

9. بخاری (194-256ق) در «التاریخ الکبیر» چنین روایت می کند:

حماد بن سلمة بن علی بن زید، عن السعر التمیمی: أتى علی بفالودج. قال: «ما هذا؟». قالوا: الیوم نیروز. قال: فتیرزوا کل یوم! [25]

سعر تمیمی گوید: برای علی(ع) فالوده آوردند. فرمود: «این چیست؟». گفتند: امروز نورو است. فرمود: هر روز را نورو کنید!

10. بیرونی (م440ق) در «الآثار الباقية» آورده است:

أو قسمّ الجام بين أصحابه و قال: ليت لنا كل يوم نوروز! [26]

[از آن جا که نسخه عربی مورد استفاده ما افتادگی دارد، ترجمه حدیث را از جدیدترین کتاب که بر اساس برخی نسخه ها کامل شده است، در این جا می آوریم:] آورده اند که در نوروز، جامی سیمین، پر از حلوا، برای پیغمبر(ص) هدیه آوردند. آن حضرت پرسید: «این چیست؟». گفتند: امروز، روز نوروز است. پرسید: «نوروز چیست؟». گفتند: عید بزرگ ایرانیان است. فرمود: «آری در این روز بود که خداوند، عسکره را زنده کرد». پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: «عسکره، هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ، ترک دیار کرده، سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان فرمود: "بمیرید" پس مردند. پس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که بر آنان ببارند. از این روست که ست آب پاشیدن [در نوروز]، رواج یافته است». آن گاه از حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب قسمت کرد و فرمود: کاش هر روز برای ما نوروز بود! [27]

11. فیروز آبادی (729-817ق) در «القاموس» آورده است:

قدم الى على شيء من الحلوى، فسأل عنه، فقالوا: «للنوروز»، فقال: «نوروزنا كل يوم!» و فى المهرجان قال: مَهْرَجُونَا كُل يَوْمًا! [28]

مقداری حلوا برای علی(ع) آوردند. پرسید که چیست. گفتند: برای نوروز است. فرمود: هر روز ما نوروز است.

و در مهرگان گفت: هر روز را برای ما مهرگان کنید!

2) روایات مخالف

الف. احادیث شیعه

12. قطب الدین راوندی (م573) در کتاب «لبّ الباب» آورده است:

عن رسول الله(ص): أبدلكم بيومين يومين: بيوم النوروز و المهرجان، الفطر والأضحى. [29]

دو روز را برای شما جانشین دو روز کردم: عید فطر و قربان را به جای عید نوروز و مهرگان.

13. ابن شهر آشوب (م588ق) در کتاب «المناقب» روایت می کند:

و حكى أن المنصور تقدّم إلى موسى بن جعفر(ع) بالجلوس للتهنئة في يوم النوروز و قبض ما يحمل إليه فقال (ع): «إني قد فتشت الأخبار عن جدّي رسول الله صلى الله عليه و آله فلم أجد لهذا العيد خبراً وإنه سنة للفرس و محابها الإسلام، و معاذ الله أن نحیی ما محاه الإسلام». فقال المنصور: «إنما نفعل هذا سياسةً للجن، فسألتك بالله العظيم إلا جلست»؛ فجلس و دخلت عليه الملوك

والأمرء والأجناد يهنؤونه، و يحملون إليه الهدايا و التحف، و على رأسه خادم المنصور يحصي ما يحمل، فدخل في آخر الناس رجل شيخ كبير السن، فقال له: يا ابن بنت رسول الله! إنني رجل صعلوك لا مال لي أتحنك ولكن أتحنك بثلاثة أبيات قالها جدّي في جدك الحسين بن علي(ع):

عجبت لمصقول علاك فرنده يوم الهياج وقد علاك غبار

ولأسهم نفذتك دون حرائر يدعون جدك والدموع غزار

ألا تغضضت السهام وعاقها عن جسمك الإجلال والإكبار

قال: «قبلت هديتك، اجلس بارك الله فيك«، و رفع رأسه إلى الخادم و قال: «امض إلى أميرالمؤمنين و عرفه بهذا المال، و ما يصنع به«.

فمضى الخادم وعاد وهو يقول: «كلها هبة منى له، يفعل به ما أراد«.

فقال موسى للشيخ: اقبض جميع هذا المال فهو هبة منى لك. [30]

آورده اند که منصور به امام کاظم(ع) پیشنهاد کرد که نوروز را برای تبریک و شاد باش و گرفتن هدایا جلوس کنند.

حضرت کاظم در جواب فرمود: من در میان روایت های جدّم رسول خدا(ص) جستجو کردم و تأییدی برای این عید نیافتم. همانا این سنت فارسیان است که اسلام، آن را نابود ساخته است و پناه می برم به خدا که آنچه را اسلام نابود ساخته، زنده بدارم.

منصور گفت: «این کار را جهت اداره نظامیان انجام می دهیم و شما را به خداوند سوگند می دهم که جلوس داشته باشید«.

آن گاه حضرت پذیرفت و فرمانروایان و لشکریان، برای تبریک آمدند و هدایایی با خود آوردند. خدمتگزار منصور، بالای سر حضرت ایستاده بود و هدایا را می شمرد. آخرین نفر، مردی کهن سال بود. به امام کاظم(ع) گفت: «ای فرزند دختر پیامبر خدا! من مردی تهی دستم و مالی ندارم تا هدیه دهم؛ ولی چند بیت شعر که جدّ من درباره جدّتان حسین(ع) سروده، به شما هدیه می کنم«.

حضرت فرمود: «هدیهات را پذیرفتم. بنشین. خداوند به تو برکت دهد!«.

آن گاه حضرت، سر بلند کرد و به خدمتگزار منصور گفت که نزد منصور روانه شود و این هدایا را برایش بازگو کند. خدمتگزار رفت و باز گشت و گفت منصور گفته است: «این هدایا از آن شماس است. هر چه می خواهید با آنها انجام دهید«.

امام کاظم(ع) هم به پیرمرد فرمود: «این اموال را به عنوان هدیه برای خودت بردار«.

ب. احادیث اهل سنت

14. بخاری (م256ق) در «التاریخ الكبير« آورده است:

أیوب بن دینار، عن أبیه: «إنّ علیاً لا یقبل هدیه النیروز«. حدّثنی ابراهیم بن موسی عن حفص بن غیاث، وقال أبو نعیم: حدّثنا أیوب بن دینار أبو سلیمان المکتب، سمع علیاً بهذا. [31]

ابوب بن دینار گوید: علی(ع) هدیه نوروز را نمی پذیرفت.

15. آلوسی (م1342ق) در «بلوغ الارب» می گوید:

قدم النبی(ص) المدينة ولهم یومان یلعبون فیهما، فقال: «ما هذا الیومان؟». فقالوا: «کتنا نلعب فیهما فی الجاهلیة. فقال: قد أبدلکم الله تعالی بهما خیراً منهما یوم الأضحی و یوم الفطر». قیل: هما النیروز والمهرجان. [32]

پیامبر(ص) وارد مدینه شد. مردمان مدینه دو عید داشتند که در آنها به سرگرمی و خوشی می پرداختند. رسول خدا فرمود: «این دو روز چیست؟». گفتند دو یادگار جاهلیت است. فرمود: «خداوند، بهتر از آنها را جایگزین کرده است: عید قربان و عید فطر». گفته شده که آن دو روز، نوروز و مهرگان بود.

تا این جا شانزده حدیث از مصادر مختلف شیعه و سنی در تأیید یا ردّ نوروز گرد آمد. تلاش ما در این بخش، فحص کامل و استقصای همه روایت ها بود و تلاش شد روایت ها براساس تاریخ ثبت و کتابت تنظیم گردد؛ چنان که کوشیدیم هر روایت را مصدربیابی کرده، به منابع گوناگونش ارجاع دهیم. حال، پس از نقل روایت ها به بیان دیدگاه ها و ارزیابی نهایی رو می کنیم.

دو دیدگاه ها

تردیدی نیست که روایت های متفاوت، زمینه شکل گیری آرای متفاوت اند و جستجو در کتب فقه و حدیث، این امر را روشن می سازد.

پاره ای از دانشوران، به نقد روایت های نوروز پرداخته و با ذکر خلل ها و سستی هایی که در آنهاست، آنها را قابل اعتنا و اتکا نشمرده اند؛ چنان که در مقابل، بیشتر فقیهان به مضمون روایت های دسته نخست فتوا داده و آدابی را برای نوروز در کتب فقهی خویش برشمرده اند. اینان ضمن فتوا دادن به محتوای روایات، در مقام پاسخگویی به ناقدان و منتقدان نیز برآمده اند.

اینک مروری بر این دو دیدگاه می افکنیم.

الف. مخالفان

ناقدان و مخالفان احادیث نوروز، بسیار نیستند. اینان کوشیده اند خلل های موجود در روایت های دسته نخست را برملا سازند و در نتیجه به محتوای دسته دوم از روایت ها ملتزم شده اند؛ گرچه کوشش آنان در تصحیح و تأیید دسته دوم متمرکز نیست.

اینان برای روایت های موافق، ضعف ها و کاستی هایی از این دست برشمرده اند:

1. ضعف سند،

2. تناقض و تهافت در روایت های معلی،

3. ذکر نشدن روایت های معلی در مصادر کهن،

4. عدم تطبیق وقایع ذکر شده در روایت ها با واقعیت های تاریخی،

5. معلوم نبودن نوروز ایرانی،

6. ترویج شعائر مجوس.

مخالفان، بر پایه این ایرادها، روایات موافق را بی اعتبار می دانند و به هیچ رو گرامیداشت نوروز را روا نمی انگارند. اینان بر این باورند که آداب و سنن ذکر شده در این روایت ها قابل اخذ و عمل نیست و نمی توان با قاعده «تسامح در ادله سنن» از ضعف و سستی اینها چشم پوشید؛ چرا که با محذور بزرگی چون ترویج شعائر مجوسی روبه رور هستیم. در این جا پاره ای از این دیدگاه ها را می آوریم:

آقا رضی قزوینی (در رساله ای که در سال 1062 قمری نگاشته)، شاید نخستین کسی باشد که به تفصیل، نوروز را نقد کرد. وی به طور عمده منکر تطبیق نوروز رایج با نوروز یاد شده در روایات است و از این طریق بر روایت های مؤید، خرده می گیرد و پس از نقل روایت معلی می نویسد:

با توجه به استحباب اعمال مذکوره در نوروز و این که این اعمال، موقته است و در امثال این عبادات، اگر التزام وقت خاص نشود و در اوقات دیگر به عمل آید، بدعت می باشد، بنابراین، تعبد به این عمل [را] مکلفی تواند که لااقل ظن به تعیین وقت مذکور تحصیل کرده باشد. تحصیل این ظن، لامحاله از امارات شرعیه و عرفیه تواند بود و چون در عرف به اعتبار اختلاف اصطلاحات حالیه نوروز متعدد است چنان که بعضی از آن، بعد از این مذکور می گردد و ا شهریت بعضی به بعضی ازمنه اماره نمی شود و در ظاهر قرآن چیزی در این باب نیست، اماره آن از روایات و اخبار تبتّع باید نمود. [33]

محمد اسماعیل خواجهویی (م1173ق) تناقض های روایت های معلی را دلیل ناتمام بودن آن می داند و می نویسد:

فقیر بی بضاعت گوید: به حسب ظاهری میان این حدیث و حدیث سابق تناقض است؛ چه، در حدیث سابق مذکور است که پیغمبر(ص) در روز نوروز، امیرالمؤمنین(ع) را به دوش مبارک برداشته تا بتان قریش را از فوق کعبه به زیر انداخته، شکست و فانی ساخت، و این، بلاشبهه در سال فتح مکه معظمه بود، چنان که اخبار بسیار از طرق خاصه و عامه دلالت بر این دارد و فتح مکه معظمه در ماه مبارک رمضان سال هشتم هجرت واقع شد، چنان که شیخ مفید و نیز طبرسی و این شهر آشوب و دیگرانی روایت کرده اند، و احادیث معتبره بر این دلالت کرده است، و اکثر برآن اند که در روز سیزدهم ماه بوده، و بعضی بیستم هم گفته اند، و حرکت حضرت از مدینه در روز جمعه دوم ماه مبارک رمضان، بعد از نماز عصر بوده، و روز غدیر خم در سال دهم هجرت در حجة الوداع در روز هجدهم ذی الحجة الحرام بود. پس چگونه تواند بود که هر دو در روز، نوروز باشد؟ چه، نوروز، از قرار حساب گذشته، بعد از شش هفت سال از فتح مکه معظمه، بلکه بیشتر، به ذی الحجة خواهد رسید، نه بعد از يك سال، چنان که مقتضای این دو حدیث است. [34]

وی ادامه می دهد:

و چون هر دو به يك طریق از معلی منقول است، پس ترجیح احدهما بر دیگری من حیث السند متصور نیست، و بنابراین، مضمون هیچ يك حجت نخواهد بود، و بر آن، اعتماد نشاید کرد، و به او استدلال نتوان نمود؛ چه، تناقض در کلام معصومین(ع) غیر واقع است. پس، از این جا فهمیده می شود که این دو حدیث، کلاهما او احدهما از معصوم تلقی نگردیده، و چون از او نباشد، حجیت را

استاد محمد تقی مصباح در حاشیه بر «بحارالأنوار»، ذیل این روایت ها نگاشته است:

در باب نوروز، دو دسته روایت مختلف روایت شده است. یکی را معلى از امام صادق(ع) آورده و بر عظمت و ارزش نوروز دلالت دارد و دیگری حدیث امام کاظم(ع) است که آن را از سنت های پارسیان دانسته که اسلام، آن را از میان برداشته است.

بايد دانست که هیچ يك از آنها صحیح نیست و از اعتبار برخوردار نمی باشد تا بتوان بر پایه آن، حکم شرعی را اثبات کرد. گذشته از آن که روایت معلى، ایرادهای دیگری دارد، از جهت تطبیق نوروز بر مناسبت های ماه های عربی. [36]

آن گاه می نویسد:

ظاهر روایت منصور، حرمت بزرگداشت نوروز است؛ چرا که این کار، بزرگداشت شعائر کفار و زنده داشتن سنت های است که اسلام، آنها را میرانده است. این روایت گرچه واجد شرایط حجّیت نیست اما مطلب کلی ای که در آن آمده (یعنی حرمت بزرگداشت شعائر کفار)، با ادله عامه به اثبات رسیده است و این که نوروز از آن آداب و رسوم است، به وجدان اثبات می شود.

و اما فتوای فقیهان، مبنی بر استحباب غسل و روزه در نوروز، مبتنی بر قاعده تسامح در ادله سنن است؛ ولی این جا محل اجرای آن قاعده نیست؛ زیرا قاعده تسامح در ادله سنن، از مواردی که احتمال حرمت تشریعی دارند، انصراف دارد. [37]

جناب آقای سید جواد مدرّسی در مقاله ای در مجله «نور علم» می نویسد: با وجود تضارب روایات و عدم توجه قدما و کدورت متن و عدم صحت سند، فتوای به مشروعیت نوروز، و تعیین روز آن، مشکل است. راهی که باقی می ماند، تمسك به ادله «تسامح در ادله سنن» است؛ و لکن تعیین روز، گفتار بعض فقهاست نه مضمون روایت؛ و ادله مذکور، شامل کلام فقها نمی شود.

از جهت دیگر، عید نوروز از شعائر مجوسی و محتمل الحرمه است و ادله تسامح در سنن چنان که بعضی گفته اند از چنین موردی منصرف است. [38]

آقای رسول جعفریان نیز در این باره گفته است: این بود آنچه در منابع شیعه قرن ششم درباره نوروز نقل شده است. در این باره، مهم، همان روایت معلى بن خنیس است و جز آن، چیزی درباره تایید نوروز به چشم نمی خورد. منشأ آنچه در آثار بعدی درباره استحباب غسل روز نوروز و نماز و دعای مربوطه آمده، همین نص است و بس. البته مطالب دیگری نیز افزوده شده که منشأ آنها را اشاره خواهیم کرد. [39]

و در جای دیگر گفته است:

و مشکل این دو حدیث (منظور، دو حدیثی است که ابن فهد حلی در تأیید نوروز از معلى نقل کرده است)، آن است که در منابع کهن شیعه نیامده است. افزون بر آن، روایات مزبور که در اصل باید یکی باشد، حاوی دو نوع آگاهی درباره روز نوروز است که این، خود، منشأ شبهه درباره آن شده و احتمال جعل آن را تقویت می کند. افزون بر آن، دانسته است که، ابن غضایری گفته: «غالیاں روایاتی را به معلى بن خنیس نسبت داده اند و نمی توان بر اخبار وی اعتماد کرد». در این صورت، این روایت که بی گرایش غالیانه یا نگرش افراطی همه نیست، از همان دسته مجعولاتی می باشد که غالیان به معلى نسبت داده اند. باید این دو نکته را نیز یادآوری

کرد که گفته شده قرامطه (گرایشی وابسته به مذهب افراطی اسماعیلیه) دو روز را در سال که نوروز و مهرگان بوده روزه می گرفته اند. بلافاصله باید تأکید کنیم که مجوسیان، نه تنها نوروز را روزه نمی گرفته اند، بلکه به نقل بیرونی اساساً 171#& مجوس را روزه‌ای نیست و هر کس از ایشان روزه بگیرد، گنه کرده است». [40]

ب. موافقان

آداب نوروز از قبیل روزه، نماز، ادعیه، در کتب حدیثی و فقهی، از زمان شیخ طوسی در میان عالمان شیعه رواج داشته است.

شیخ طوسی (م460ق) در 171#& مصباح المتعجد، [41] پس از او ابن ادریس (م598ق) در 171#& السرائر [42] و سپس یحیی بن سعید (م589ق) در 171#& الجامع للشرائع [43] و پس از وی، شهید اول (م786ق) در 171#& القواعد و الفوائد [44] و نیز 171#& الدروس [45] و 171#& البیان [46] و 171#& الذکری [47] و 171#& اللمعة [48] بدان اشاره دارد.

ابن فهد (م841ق) در 171#& المهدب البارع [49] و محقق کرکی (م940ق) در 171#& جامع المقاصد [50] و شهید ثانی (م966ق) در 171#& المسالك [51] و 171#& شرح اللمعة [52] و محقق اردبیلی (م993ق) در 171#& مجمع الفائدة و البرهان [53] و شیخ بهایی (م1030ق) در 171#& جامع عباسی [54] و 171#& الحبل المتین [55] و فاضل هندی (م1137ق) در 171#& كشف اللثام [56] و شیخ یوسف بحرانی (م1186ق) در 171#& الحقائق الناضرة [57] و کاشف الغطاء (م1228ق) در 171#& كشف الغطاء [58] و نراقی (م1245ق) در 171#& مستند الشیعة [59] و صاحب جواهر در (م1266ق) 171#& جواهر الکلام [60] و شیخ انصاری (م1281ق) در 171#& کتاب الطهارة [61] بدین آداب فتوا داده‌اند.

همچنین در کتب فتوایی و فقهی معاصر، چون: العروة الوثقی، [62] جامع المدارك، [63] المستند [64] فتوا بدین آداب به چشم می خورد.

در کتب روایی نیز چنان که در بخش نخست آوردیم، آداب نوروز، در: مصباح المتعجد، وسائل الشیعة و بحار الأنوار، یاد شده است؛ چنان که روایت‌هایی نیز که به گونه ای ضمنی نوروز را تأیید می کنند در: الکافی، کتاب من لایحضره الفقیه و دعائم الاسلام منقول است.

شاید همین کثرت فتواها و نقل‌ها سبب شده است که صاحب 171#& جواهر» بگوید:

غسل روز نوروز، نزد متأخران مشهور است؛ بلکه مخالفی در آن ندیدیم. [65]

بجز این، تلاش محدثان و فقیهان در پاسخگویی به دیدگاه مخالفان نیز درخور درنگ است. علامه مجلسی در 171#& بحار الأنوار، بیشترین کوشش را در این باره به انجام رسانده و شبهه‌های مخالفان را پاسخ گفته است؛ وی در قسمتی از نوشتار مفصلش در نقد روایت ابن شهر آشوب (در مذمت نوروز)، می نویسد:

این حدیث، با روایت‌هایی که معلی بن خنیس آورده مغایرت دارد و بر جایگاه نداشتن نوروز در شریعت دلالت دارد؛ لیک روایت‌های معلی از نظر سند، قوی تر و نزد اصحاب، مشهورتر ند.

از سوی دیگر می توان گفت که این، حدیث تقیه است؛ چرا که در روایات 171#& مناقب، مطالبی ذکر شده که زمینه تقیه دارد. [66]

پس از وی نیز عالمان دیگری به پاسخگویی اجمالی یا تفصیلی گام برداشته‌اند.

شیخ انصاری در نقد روایت «#مناقب» می‌گوید:

روایت «#مناقب» نمی‌تواند با احادیث معلی معارضه کند؛ زیرا روایت معلی نزد اصحاب، از شهرت بیشتری برخوردار است و احتمال تقیه در روایت «#مناقب» وجود دارد. [67]

همچنین صاحب «#جواهر» در دفاع از روایات های معلی و نقد حدیث «#مناقب» می‌نویسد:

روایت معلی جای مناقشه در سند و دلالت ندارد؛ چنان که حدیث «#مناقب» نمی‌تواند با آن معارضه کند؛ چرا که با سستی ای که در آن مشهود است، احتمال تقیه نیز در آن می‌رود. [68]

گفتنی است حمل روایت «#مناقب» بر تقیه بعید نیست؛ چرا که اهل سنت، روزه نوروز را مکروه می‌دانند. [69] و بدین جهت، در تعارض روایات های معلی و «#مناقب»

جانب روایات معلی رجحان می‌یابد.

بجز اینها، رساله‌ها و کتبی نیز در تأیید فضیلت نوروز و روایات معلی تدوین شده، که برخی به چاپ رسیده و برخی دیگر، خطی باقی مانده‌اند. [70]

سه. ارزیابی نهایی

چنان که پیش از این یاد شد، این نوشتار، نوروز را از منظر حدیث و روایت می‌کاود و از تاریخ و تقویم نگاری و فقه، تنها آن را برمی‌رسد که به گونه‌ای با حدیث و روایت مرتبط شود و در نقد یا تأیید آن، سودمند افتد.

اینک نکته‌هایی درباب این روایات آورده می‌شود تا پس از آن به جمع بندی نهایی نزدیک شویم.

یکم: در نقد نوروز، چهار حدیث آوردیم. این احادیث، به هیچ رو قابل تصحیح و اعتبار نیستند؛ زیرا:

1. روایت اول و چهارم، مضمونی واحد دارند که اولی در مصادر شیعه و دومی در مصادر اهل سنت یاد شده است. روایت شیعی را به قطب راوندی (از عالمان قرن ششم) نسبت داده‌اند که در کتاب «#مستدرک الوسائل» حاجی نوری (م1320ق) روایت شده است. این روایت، گذشته از آن که در مصادر کهن موجود نیست، مضمون آن را هم نمی‌توان تأیید کرد؛ زیرا چگونه دو عید باستانی ایرانی در جزیره العرب در سال‌های نخستین اسلام، رایج و مرسوم بود که پیامبر(ص) آنها را با فطر و اضحی منسوخ بدارد؟! بی‌تردید، نوروز و مهرگان، از آیین‌هایی باستانی ایرانیان‌اند که آوازه‌شان، پس از ارتباط اعراب با ایرانیان، بدان سرزمین رفته است و پیش از آن، آن چنان مقبول مردمان نبوده‌اند که پیامبر(ص) آنها را با اعیاد اسلامی نسخ کند.

حدیث دیگر، آن است که آلوسی آورده است و تعبیرهای «#نوروز» و «#مهرگان» در متن آن نیست و ظاهراً راویان، این

دو را از روی احتمال (نه قطع و یقین)، به روایت افزوده اند. بدین رو آلوسی پس از نقل حدیث می گوید: «قیل: هما النیروز والمهرجان». گفتنی است که برخی نویسندگان، این اضافه را به آلوسی نسبت داده اند که جزو حدیث آورده است:

آلوسی در «بلوغ الارب» (ج 1، ص 364، قاهره، 1925م) نقل می کند که انصار، عید نوروز و مهرگان را بر حضرت رسول (ص) عرضه کردند. حضرت فرمودند: خداوند متعال، بهتر از آن را (فطر و اضحی را) به من داده است. [71]

چنان که پیش از این آوردیم، روایت آلوسی چنین است:

قدم النبی (ص) المدينة و لهم یومان یلعبون فیهما. فقال: «ما هذا الیومان؟». فقالوا: کتا نلعب فیهما فی الجاهلیة. فقال: «قد أبدله الله تعالی بهما خیراً منهما: یوم الأضحی و یوم الفطر». قیل: هما النیروز و المهرجان.

2. روایت «مناقب»، گذشته از آن که مرسل است و با تعبیر «حَکَیَ (آورده اند)» نقل شده است، نه حاکی آن معلوم است و نه مصدر نقل ابن شهرآشوب.

3. روایت بخاری که علی (ع) هدیه نوروز را نمی پذیرفت، گذشته از آن که با روایت دیگر بخاری که علی (ع) هدیه نوروز را می پذیرفت معارضه دارد، با نقل های بسیار دیگر شیعی نیز ناسازگار است و نمی توان به آن، استناد جُست.

دوم: در ارزیابی سندی روایت های موافق، می توان چنین گفت:

1. روایت کلینی از سند معتبر برخوردار است.

2. روایت شیخ طوسی از معلی، اگر چه بدون سند است، لیکن وی در کتاب «فهرست» به کتاب معلی سند معتبر دارد. [72] محتمل است آن روایت، براساس همین سند باشد.

3. علامه مجلسی در «زاد المعاد» می گوید: «به اسانید معتبره از معلی بن خنیس که از خواص حضرت صادق (ع) بوده است، منقول است» [73] و سپس روایتی را نقل می کند که ذیل آن، مطابق روایتی است که شیخ در «مصباح» آورده است.

4. نقل این روایت ها در مصادر کهنی چون: الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، مصباح المتهدّج و دعائم الاسلام، می تواند شاهی بر اعتبار آنها باشد.

بر این پایه می توان گفت از مجموع احادیث دوازده گانه می توان این مطلب را به پیشوایان دینی نسبت داد که رفتار ایرانیان در گرامیداشت نوروز، در مرأی و منظر آنان بوده و نه تنها مخالفتی با آن نکرده اند، بلکه نسبت به اصل آن و پاره ای رفتارهای ضمنی آن، روی خوش نشان داده و تشویق کرده اند.

بلی؛ ما معتقدیم که بر پایه این احادیث و بدون شواهد تاریخی دیگر، نمی توان خصوصیت های موجود در آنها را به اثبات رساند و اشارات تاریخی موجود در آنها را تأیید کرد. چنان که به جهت برخی نکات تاریخی نامعلوم در آنها نمی توان این کلیت را تضعیف کرد و نادیده انگاشت.

سوم: بررسی مصادر کهن، نشان می دهد که نوروز به عنوان يك آیین ایرانی، در فرهنگ مسلمانان و شیعیان رواج داشته است.

اینک شواهد این امر را بجز روایات یاد شده، بازگو می کنیم:

1. به اعتقاد برخی متخصصان تبدیل گاه شمار، در جلسه مشورتی خلیفه دوم برای تعیین تقویم، هرمان تازه مسلمان شرکت داشت و تقویم ایرانی را برای حاضران شرح کرد و خلیفه، آن تقویم را برای امور دیوانی و خراج پذیرفت [74] و روشن است که نوروز، جزئی از تقویم ایرانی به شمار می رود.

2. نجاشی در شرح حال ابوالحسن نصر بن عامر بن وهب سنجاری نوشته است که وی از ثقات شیعیان است و کتاب هایی دارد، از جمله: «کتاب ما روی فی يوم النیروز». [75]

همچنین ابن ندیم درباره صاحب بن عبّاد، آورده است که «کتاب الأعیاد و فضائل النیروز» نگاشته است. [76]

در دوره صفویه نیز نوروزیه هایی بسیار به قلم علمای دین تحریر شد. [77]

3. خراج در دوره عباسیان بر اساس نوروز تنظیم می شده است. [78]

4. خلفای اموی و عباسی هدایای نوروز را می پذیرفته اند؛ بلکه دستور می داده اند تا برایشان ارسال گردد. [79]

گفتنی است در برخی مناطق، حاکمان اهل ست، گرفتن هدایای نوروز را منع می کردند؛ چنان که از برگزاری مراسم نوروز، ممانعت به عمل می آوردند. [80]

5. از دیرباز تاکنون، نوروز در سروده های شاعران تازی گو و پارسی زبان حضور جدی دارد و این نیز شاهی گویا بر حضور نوروز در فرهنگ ایرانیان مسلمان است. [81]

با توجه به این شواهد و امور دیگر، نوروز را در دوره اسلامی از شعائر مجوسی دانستن، سخنی نا صواب است؛ چنان که آن را ترویج آیین آتش پرستان انگاشتن، واقعیت خارجی ندارد. گذشته از اینها در روایات اسلامی و سخن فقیهان، فضیلت روزه نوروز مطرح است و به نقل بیرونی: «مجوس را روزه ای نیست و هر کس از ایشان روزه بگیرد، گناه کرده است». [82]

گیریم روزگاری نیز نوروز چنان بود؛ ولی زمانی که در عرف ایرانیان مسلمان، آن حالت از میان رفت، دیگر دمی بر آن نیست. همان گونه که امام خمینی فتوا داد که شطرنج، اگر روزی ابزار قمار نباشد، حرمتی در بازی با آن نیست [83] و استاد مطهری، مجسمه سازی را مجاز دانست؛ چرا که فلسفه حرمت آن، به جهت فاصله گرفتن از دوران بت پرستی، از میان رفته است [84] و نمونه های بسیار دیگر.

اصولیان را قاعده ای است که در این جا به کار آید. آنان گویند اگر در میان مردمان، آداب و رسومی رواج داشت و در جان و دل آنان رسوخ یافته بود، چنانچه شرع با آن روی خوشی ندارد و می خواهد آن را طرد سازد، باید ادله ای روشن و قوی که همپای سیره باشد، ارائه دهد وگرنه نمی توان گفت شارع از آن سیره بیزار است و آن را طرد کرده است. به تعبیر دیگر، سیره های راسخ و استوار را نمی توان با عموّمات یا ادله سست بنیان طرد کرد؛ بلکه دلیل مانع و رادع باید به اندازه قوت سیره، قوت داشته باشد.

بر این اساس و با توجه به آنچه در ریشه داری نوروز و گذشته اش در میان ایرانیان گفته شد، دلیلی بر منع و ردع آن از سوی شرع در دست نیست؛ چرا که ادله خاص چنان که یاد شد موهون است که وجهش گذشت و عمومات را نیز در چنین مواردی یارای رویارویی نخواهد بود.

چهارم: اگر بپذیریم که روایت های موافق قابل اعتماد نیستند و نمی توان بر پایه آنها رأی و حکمی را اثبات کرد، همچنان که نمی توان بر دسته دوم از احادیث تکیه زد، در این فرض باید حکم نوروز را با اصل اوّلی و قاعده عام دینی نشان داد.

همان گونه که در ابتدای مقاله گذشت، اسلام که دینی جهانی است و همه انسان ها را به سوی خود فراخوانده است، به اقتضای خصلت جهان شمولی اش، هیچ گاه به معارضه ست ها و آداب و رسوم ملی نرفته، مگر آن جا که ترویج باطل باشد یا به تثبیت خرافه ای انجامد و یا ملازم با محرّمات شرعی گردد.

آیین نوروز، قرن هاست در ایران اسلامی بر پاداشته می شود و مسلمانان، نه به عنوان ترویج آیین مجوس، بلکه به عنوان آیینی ملی بدان می نگرند. بماند که رسم نوروز، پیش از آیین زردتشت نیز در ایران برپا بوده است. [85]

از سوی دیگر، نوروز، تثبیت خرافه ای باطل که با دین ناسازگار باشد، نیست و در سرشت خود، محرّمات شرعی را به همراه ندارد؛ ولی اگر کسی یا کسانی آن را به محرّمات بیالایند، این بدان ماند که سایر کردارهای مباح و حتی امور شرعی را با محرّمات شرعی همراه کنند، که طبعاً معنایش ناپسند شدن آن امر مباح یا شرعی نیست؛ بلکه آنان که چنین می کنند، قابل سرزنش و مذمت اند.

از سوی دیگر، بسیاری از رفتارهای پسندیده، چون: پاکیزگی و آراستگی، سیر و سفر، دید و بازدید، بخشش و دلجویی، هدیه دادن در این رسم و آیین به انجام می رسد که از نگاه شرع و عقل، ستودنی است.

با این وصف، ایستادگی در برابر این آیین ملی، از زاویه شرع و دین، مستندی محکم ندارد و شاید بدان دامن زد.

پنجم: آنچه تأیید شده یا مورد ردع قرار نگرفته، چیزی است که در عرف عمومی ایرانیان، نوروز نامیده می شود. اگر در طول زمان، تغییراتی در آن صورت گرفته است که همین عرف عمومی آنها را برمی تابد، خللی در این امضا یا عدم ردع شرع وارد نمی سازد.

بر این پایه، ایرادی که برخی فقیهان و نویسندگان در این موضوع گرفته اند (که نامعلوم بودن روز نوروز و تغییر آن، به شرعی بودنش لطمه می زند)، پذیرفتنی نیست.

حاصل آن که:

1. روایت های وارد شده در مخالفت با نوروز، به هیچ روی قابل تأیید و اعتبار نیستند.

2. در روایت های موافق، به جهت شواهد و قرائن یاد شده، می توان گفت که اصل آیین نوروز، مورد امضا و تأیید است؛ گرچه خصوصیت های یاد شده در احادیث را نمی توان تأیید کرد.

3. از آن رو که نوروز در میان ایرانیان در دوره اسلامی رایج بود و به عنوان سیره ای عمومی استمرار داشت، نمی توان طرد و ردع آن را از سوی شارع با قواعد کلی یا ادله سست پذیرفت؛ بلکه ردع چنین سیره هایی نیازمند ادله خاص و قوی است.

4. اگر بپذیریم که ادله موافق و مخالف، هیچ کدام قابل اعتماد و تأیید نیست، اقتضای قواعد عمومی دینی، عدم مخالفت با نوروز است. [86]

پی نوشت‌ها

[*]. مجله علوم حدیث.

[1]. سوره توبه، آیه 5.

[2]. سوره مائده، آیه 2.

[3]. کنز العمال، ج 15، ص 78.

[4]. نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، ص 431.

[5]. وسائل الشیعة، ج 19، ص 142.

[6]. دائرة المعارف الاسلامیة، ج 8، ص 165.

[7]. تاریخ سیاسی اسلام، ج 1، ص 72.

[8]. بحار الأنوار، ج 70، ص 251.

[9]. جواهر الکلام، ج 16، ص 59.

[10]. نظرية العرف، ص 96.

[11]. شرح اللمعة، ج 1، ص 308.

[12]. تحرير الوسيلة، ج 1، ص 496.

[13]. بحار الأنوار، ج 9، ص 98.

[14]. فروغ ابدیت، ج 1، ص 33.

[15]. بحار الأنوار، ج 43، ص 234.

[16]. الکافی، ج 5، ص 141؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 300؛ تهذیب الأحکام، ج 6، ص 378؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 215.

[17]. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 300؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 213.

[18]. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 300؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 213.

[19]. دعائم الاسلام، ج 2، ص 326.

- [20]. مصباح المتهجد، ص 591؛ وسائل الشيعة، ج 12، ص 428 و ج 5، ص 288 و ج 7، ص 346.
- [21]. المهدب البار، ج 1، ص 195-194.
- [22]. بحار الأنوار، ج 56، ص 91.
- [23]. المهدب البار، ج 2، ص 196-195.
- [24]. مستدرک الوسائل، ج 1، ص 471؛ (چاپ سنگی) ج 6، ص 354 (چاپ آل البيت).
- [25]. التاريخ الكبير، البخاری، ج 1، ص 414.
- [26]. الآثار الباقية، بغداد: مكتبة المثنى، ص 230 .
- [27]. القاموس، ج 2، ص 279 (داراحياء التراث العربی).
- [28]. آثار الباقية، ترجمه: اكبر داناسرشت، تهران: اميركبير، 1363، ص 325.
- [29]. مستدرک الوسائل، ج 6، ص 152 (چاپ آل البيت).
- [30]. المناقب، ج 4، ص 319، ج 3، ص 433؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 109-108 و ج 95، ص 419.
- [31]. التاريخ الكبير، ج 4، ص 201.
- [32]. بلوغ الارب، ج 1، ص 364.
- [33]. نامه مفيد، ش 9، ص 215.
- [34]. همان، ص 218.
- [35]. همان جا.
- [36]. بحار الأنوار، ج 56، ص 100 (پاورقی).
- [37]. همان جا.
- [38]. نور علم، ش 20، ص 115.
- [39]. نامه مفيد، ش 9، ص 206.
- [40]. همان، ص 210.
- [41]. مصباح المتهجد، ص 591.
- [42]. السرائر، ج 1، ص 315.
- [43]. الجامع للشرائع، ص 33.
- [44]. القواعد و الفوائد، ج 1، ص 3.

- [45]. الدروس، ص2.
- [46]. البيان، ص4.
- [47]. الذكرى، ص23.
- [48]. اللعة، ص34.
- [49]. المهذب البارغ، ج1، ص194-195.
- [50]. جامع المقاصد، ج1، ص75.
- [51]. شرح اللعة، ج1، ص316.
- [52]. مسالك الأفهام، ج1، ص171.
- [53]. مجمع الفائدة والبرهان، ج2، ص73.
- [54]. جامع عباسی، ص11 و 78.
- [55]. الحبل المتين، ص80.
- [56]. كشف اللثام، ج1، ص11.
- [57]. الحقائق الناضرة، ج4، ص212.
- [58]. كشف الغطاء، ص324.
- [59]. مستند الشيعة، ج1، ص208.
- [60]. جواهر الكلام، ج5، ص40.
- [61]. كتاب الطهارة، ص328.
- [62]. العروة الوثقى، ج1، ص461 و ج22، 242.
- [63]. جواهر الكلام، ج5، ص40.
- [64]. جامع المدارك، ج3، ص182.
- [65]. المستند، ج17، ص299.
- [66]. بحار الأنوار، ج56، ص100.
- [67]. كتاب الطهارة، ص328.
- [68]. جواهر الكلام، ج5، ص40.
- [69]. بدائع الصنائع، ج2، ص79؛ المغنى، ج3، ص99.

[70]. چاپ شده ها مانند: رساله نوروزیه، سید هاشم نجفی یزدی، 1371 قمری. برای نسخه های خطی بنگرید به: الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج 24، ص 379-384؛ نامه مفید، ش 9، ص 213-215، مقاله #171؛ نوروز در فرهنگ شیعه».

[71]. نور علم، ش 8، ص 108.

[72]. الفهرست، شیخ طوسی، ص 193.

[73]. زاد المعاد، ص 482.

[74]. گاهشماری هجری قمری و میلادی، دکتر رضا عبداللہی، ص 25-26.

[75]. رجال النجاشی، ص 428.

[76]. الفهرست، ابن الندیم، ص 190.

[77]. بنگرید: الذریعة، ج 24، ص 379-348؛ نامه مفید، ش 9، ص 213-215، مقاله (نوروز در فرهنگ شیعه).

[78]. تاریخ الطبری، ج 9، ص 218 و ج 10، ص 39 و ج 11، ص 203.

[79]. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 306 و 313؛ عیون أخبار الرضا (ع)، ص 550.

[80]. نامه مفید، ش 9، ص 207-208.

[81]. نوروزگان، ص 167-197؛ نامه مفید، ش 9، ص 206-207؛ نور علم، ش 20، ص 104، 106، 107.

[82]. الآثار الباقية، ص 230، آثار الباقیه، ص 357.

[83]. صحیفه نور، ج 21، ص 15.

[84]. تعلیم و تربیت در اسلام، ص 46.

[85]. آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز، محمود روح الامینی، تهران: آگاه، ص 36-38.

[86]. جهت آگاهی بیشتر، بنگرید به: بحار الأنوار، ج 59، ص 143-91؛ زادالمعاد، ص 485-842؛ المهذب البارع، ج 1؛ بلوغ العرب، ج 1، ص 348-357؛ الخطط المقریزیة، ج 1، ص 367-369؛ الآثار الباقية، ص 33-212؛ رساله نوروزیه، سید هاشم نجفی یزدی (یزد: پاینده)؛ نوروز در تاریخ و دین، سید عبدالرضا شهرستانی (نجف: مطبعة الآداب)؛ النوروزة أثره فی الادب العربی، فؤاد عبدالمعطی الصیاد (جامعة بیروت، 1972م)؛ نوروز، تاریخچه و مرجع شناسی، پرویز اذکایی (وزارت فرهنگ و هنر، 1353)؛ النوروز فی مصادر الفقه والحديث، مرکز المعجم الفقهي (قم)؛ نوروزگان، مرتضی هنری (سازمان میراث فرهنگی، 1377)؛ #171؛ نوروز در فرهنگ شیعه»، رسول جعفریان (نامه مفید، ش 9، ص 201220)؛ #171؛ نوروز در تاریخ و اسلام»، سید جواد مدرسی (نور علم، ش 20، ص 103-115)؛ (عید نوروز و صبغه های اسلامی آن)، ابراهیم شکورزاده (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال 15، ش 1 و 2، ص 258 242)؛ #171؛ نوروز ایرانی در تقویم اسلامی»، ابوالفضل نبئی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال 15، ش 4، ص 738 703).